



تاریخ شفاہی
جہہ فرهنگی انقلاب اسلامی
مراکز و مجلات فرهنگی 1

ماہنامہ فرهنگی نوجوانان

سلام بچہا

تاریخ شفاہی شکل گیری و گسترش مجلہ سلام بچہا

تحقیق و تدوین: مہدی خوجہ کے



لا اله الا الله

سلام

سلام بیچ

تاریخ شفاه

شکل گیری و گسترش مجله سلام بچه ها

لام بچه ها

بچه ها

ها

سلام بچه ها

تاریخ شفاهی شکل گیری و گسترش مجله سلام بچه ها

تحقیق و تدوین: مهدی خوجه گی



دفتر مطالعات جبهه انقلاب اسلامی

سلام بچه‌ها:

تهیه شده در واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

مهدی خوجهگی

معین پایدار، منیره زین‌العابدینی رزائی

رسول خسرویگی

ابراهیم وکیلی گندمانی

رضا کاظم‌لو

امیرحسین کریمی

۹۷۸-۶۲۲-۷۶۲۹-۵۲-۱

راه‌یار

۱۰۰۰ جلد

۱۴۰۱

۷۰,۰۰۰ تومان

دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی:

تلفن: ۰۲۱۲۲۷۹۵۲۵۲

تلفن: ۰۲۳۸۶۷۹۵۷۲

تلفن: ۰۲۳۲۷۲۲۶۹۰

تلفن: ۰۲۱۴۴۲۷۲۹۹

@Raheyarpub

www.RaheYarPub.ir

پیران، بهار کهنوز، جنبه‌اش ۱۶، ملاک ۶۰، حسینه هب
سپید، حیامان مدرس، ده‌جده مدرس، ملاک ۴۰، حسینه هب
قور، حیامان معلم، بین معلم ۱۲، میدان روح‌الله، ملاک ۱۳۱
سیروار، حیامان شیخ، پهنه ۱۸، اسپهان، من سید، قفاهی، ملاک ۳۰

www.AmmarYar.ir

www.VakKetab.ir

شهید کاظمی: ۰۲۵۳۷۸۴۰۸۴۴

به نسر: ۰۲۱۸۸۹۶۰۴۶۶

بخش فدک: ۰۹۱۲۷۵۰۶۱۹۱

کتاب خُرقه: ۰۹۳۲۵۲۴۴۱۶

کتابستان معرفت: ۰۲۱۳۳۳۵۰۰۷۲

رخس تراک نجس

ماتوق کتاب: ۰۲۵۳۱۰۷۷

کتاب فردا: ۰۲۵۳۷۷۴۶۹۹۲

بخش کتاب‌رسان: ۰۵۱۳۷۲۳۳۳۳۳۳

بخش کتاب‌پردازان: ۰۵۱۳۳۳۳۳۳۹۱۰

ماتوق کتاب آسمان: ۰۲۱۳۳۳۹۰۱۱۷

www.BookRoom.ir

www.ManVaKetab.ir

فهرست

۷.....	پیشگفتار ناشر.....
۹.....	درآمد.....
۱	
۱۵.....	شکل‌گیری.....
۱۷.....	کَشِیکِل عبدالله.....
۲۹.....	آغاز سلام بچه‌ها.....
۳۹.....	جلسات رشد.....
۴۹.....	رویکرد مجله.....
۵۹.....	جذب افراد مستعد.....
۶۷.....	تغییر سردبیر.....
۲	
۷۳.....	بخش‌های نشریه.....
۷۵.....	معارف.....
۹۳.....	اجتماعی.....
۱۰۳.....	«آسمانه».....

۱۱۳.....	ترجمه
۱۱۹.....	تصویرگری
۱۲۵.....	تولد پوپیک

۳

۱۲۹.....	دستاوردها
۱۳۱.....	پایتخت دوم
۱۴۷.....	جشنواره کتاب سال سلام بچه‌ها
۱۵۵.....	توزیع مجله
۱۶۱.....	منابع انسانی
۱۶۷.....	حوزه علمی و ادبیات کودک

۴

۱۷۷.....	آشنایی با نویسندگان
۱۷۹.....	گلدان
۲۰۵.....	کودکی کودک نویسان
۲۳۳.....	تصاویر

پیشگفتار ناشر

ده‌ها هزار هستهٔ فعالیت فرهنگی، مقارن سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی شکل گرفت که نقشی محوری در پیشبرد اهداف انقلاب داشت. از مساجد و مدارس دینی تا روضه‌ها، هیئت‌ها، انجمن‌های اسلامی و جلسات قرآن. همهٔ اینها عامل اصلی انقلاب بودند در میان مردم و انقلاب از تربیت تودهٔ مردم به وسیلهٔ نهادهای این‌چنینی به وقوع پیوست. بستر این هسته‌ها و مراکز انقلاب، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی بود؛ از اشعار و ترانه‌های اعتراضی و انقلابی گرفته تا پوسترها، کارت‌پستال‌ها، دیوارنوشته‌ها، نمایشنامه‌ها، تئاترها، مستندها، عکس‌ها و... همه و همه ابزاری بودند در دست مردم و هنرمندان تا به گسترش و عمق فکری و عینی انقلاب یاری رسانند. همهٔ این تحرکات، نوع متمایزی از هنرِ درباری و نیز روشنفکری را جان بخشید: «فرهنگ و هنر مردمی انقلاب».

بعد از پیروزی انقلاب و شروع دفاع مقدس، به واسطهٔ اوضاع خاص آن دوره، حضور مردمی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی نیز پُررنگ شد و چهره‌ای خاص از فضای اجتماعی ایرانِ دههٔ ۶۰ را تصویر کرد. حضور در راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌ها و... حالا جای خودش را به حضور در نهضت سوادآموزی برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی، حضور در جهاد سازندگی برای مقابله با ظلم و فقر، حضور در مدارس و سنگرهای تربیتی برای پرورش و تربیت نسل‌ها، کمک‌های پشت جبهه برای اداره و کمک به دفاع، حضور خردسالان و نوجوانان در گروه‌های سرود و تئاتر مساجد و مدارس برای زنده‌نگه داشتن فرهنگ انقلابی و... داده بود.

این ظهور و بروزها قسمت مهمی از تاریخ انقلاب اسلامی است که ثبت نشده و نمی‌شود؛ تاریخی که متمایز با تاریخ سیاسی و نخبگانی رایج است؛ تاریخ مردمی و اجتماعی فرهنگ انقلاب.

توجه به این قسمت تاریخ، به شدت مهم، ضروری و فوری است؛ چراکه انقلاب اسلامی برای حیات خود در عرصه‌های مختلف نیاز به فرهنگ موجب انقلاب دارد و فرهنگ انقلاب تنیده است در تاریخ اش، ممزوج با زندگی مردم و روایت مردم از آن دوران که خود موجب بازتولید فرهنگ خواهد شد.

انقلاب در علوم انسانی نیاز به قرائت درست خود از این مقوله دارد و علوم انسانی ایرانی قطعاً از تجارب تربیتی، مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم انقلابی در دهه ۵۰ و ۶۰ برخوردار خواهد خاست.

بایکوت و سانسور تاریخ اجتماعی و فرهنگی حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی، به تجربه انقلاب ایران محدود نمی‌شود؛ بلکه متأسفانه فراگیر است و از افغانستان تا مصر را هم دربرمی‌گیرد.

«گنج»، جهاد برای آواربرداری از معادن و منابع انکارشده تاریخ معاصر در فضای ملی و بین‌المللی را تکلیف خود می‌داند و از همه فرهیختگان و دلبستگان انقلاب اسلامی در این مسیر طولانی استمداد می‌طلبد.

واحد تاریخ شفاهی

دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

درآمد

مروری بر تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد در برهه کوتاهی پس از هر تغییر جدی سیاسی و اجتماعی، می‌توانیم اثر آن را در ادبیات کودک مشاهده کنیم. در گذشته، آثار ادبی برای کودکان بیشتر در فرهنگ عامه (فولکلور)، یعنی در دل قصه‌ها و لالایی‌ها و افسانه‌ها یافت می‌شد؛ اما پس از نهضت مشروطه، ادبیات کودک در کشور با تمرکز بر ادبیات تعلیمی برای کودک آغاز شد. در دوران پهلوی، ادبیات کودک به‌عنوان عنصری از مجموعه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و نیز نشریاتی همچون کیهان بچه‌ها و پیک^۱ رشد یافت و آرام‌آرام، ادبیات کودک به شاخه‌ای مجزا در گستره ادبیات تبدیل شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دهه شصت و هفتاد دوره اوج و شکوفایی ادبیات کودک و نوجوان بود. این شکوفایی را می‌توان با شاخص‌های متعددی سنجید. یکی از این شاخص‌ها تخصصی شدن ادبیات کودک و تمایز آن از سایر رده‌های ادبی است. در این سال‌ها، نویسندگان و شاعران فراوانی فقط برای کودک و نوجوان می‌نوشتند؛ یعنی نویسندگان بزرگ‌سالی نبودند که با زبانی ساده‌تر آثاری برای کودک و نوجوان تولید کنند. شاخص دیگر، رونق چاپ کتاب و مجله مخصوص کودک و نوجوان است. شمارگان کتاب‌ها و مجله‌ها برای کودکان و نوجوانان در این برهه

۱. مجلات و آثار ادبی کودک و نوجوان مردمی دیگری هم در این دوران منتشر می‌شد؛ ولی اشاره به این دو نمونه به‌منظور نشان دادن جریان اصلی ادبیات کودک و نوجوان در آن سال‌هاست.

بیش از ده‌ها هزار بود که در مقایسه با گذشته یا حتی حال چشمگیر است. تفکیکِ بیشترِ رده‌های سنی کودک و نوجوان، توجه به زبان و ساختار مخصوص کودکان در ادبیات کودک، توجه به اقتضائات سنی کودک با استفاده از علوم روان‌شناسی و علوم تربیتی و نیز گسترش تصویرگری مخصوص کودکان، شاخص‌های دیگری است که شکوفایی ادبیات کودک در آن سال‌ها را نشان می‌دهد.



در گستره مجلات کودک و نوجوان، کیهان بچه‌ها و رشد از نشریات مهم سال‌های پس از انقلاب اسلامی‌اند. کیهان بچه‌ها مجله مؤسسه کیهان بود که از سال ۱۳۳۵ منتشر می‌شد. از سال ۱۳۶۱، با سردبیری امیرحسین فردی، کیهان بچه‌ها توانست تصویرگران و نویسندگان و شاعران کودک و نوجوان بسیاری را تربیت کند، تا جایی که بسیاری از نویسندگان مطرح امروز ایران از همین افرادند. شمارگان این نشریه هم حدود پنجاه هزار نسخه در ماه بود. سابقه مجله رشد به مجله پیک پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. مجله رشد به آموزش و پرورش وابسته بود و در تمامی مدارس توزیع می‌شد؛ از این رو، از نشریات اثرگذار و دردسترس کشور به حساب می‌آمد. در کنار این مجله‌های سراسری، نشریات کودک و نوجوان دیگری با گستره کمتری منتشر می‌شد که گاه مردمی بود و گاه به نهاد یا سازمان خاصی وابستگی داشت. همان‌طور که گفتیم، ادبیات کودک مانند بسیاری از پدیده‌های انسانی دیگر از اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور متأثر است. اثرگذاری نهضت مشروطه بر نوع ادبیات کودک آن سال‌ها کاملاً آشکار است؛ همچنان که رشد جریان‌های فکری و اجتماعی چپ، ادبیات کودک و نوجوان مخصوص خود را به همراه آورد. طبیعی است که انقلاب اسلامی هم در ادبیات کودک و نوجوان بازتاب داشته باشد. باز شدن فضا برای سخن‌گفتن صاحبان اندیشه، به خصوص اندیشه دینی و انتظارکشیدن مردم برای شنیدن آنچه ممنوع بود، خود را در انتشار کتاب‌ها و مجله‌های کودک و نوجوان نشان داد و رنگ و بوی دینی و مفاهیم انقلابی در بسیاری از داستان‌ها استشمام می‌شد. در چنین فضایی، ایده نشریه سلام بچه‌ها در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شکل گرفت.



دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم پس از انقلاب راه‌اندازی شد. یکی از واحدهای این

مجموعه، واحد فرهنگی و هنری است. نشریه سلام بچه‌ها در این واحد منتشر و پس از مدتی کوتاه به یکی از نشریات موفق و شناخته شده در کشور تبدیل شد. در این کتاب که حاصل مصاحبه با دست‌اندرکاران این نشریه است، به دنبال ثبت تجربه نشریه کودک و نوجوان سلام بچه‌ها هستیم. انتخاب‌های بسیاری در خصوص سوژه دقیق تاریخ‌نگاری مان بر سر راهمان بود. آنچه در نهایت بر آن متمرکز شدیم، واکاوی تاریخچه شکل‌گیری و رشد نشریه سلام بچه‌ها به عنوان یک نهاد و جریان و بررسی اثر آن بر ادبیات کودک و نوجوان ایران بود. تلاش کردیم در مصاحبه‌ها به زمینه‌ها و علت‌های رشد نویسندگان در آن و ثبت تجربه‌های بخش‌های مختلف نشریه و تمایزهای این جریان با دیگر جریان‌های هم‌دوره آن بپردازیم. در پی این انتخاب، موضوعات دیگری همچون تاریخ شفاهی داستان کودک و نوجوان یا تاریخ شفاهی شعر کودک و نوجوان و موضوعاتی از این دست با همه اهمیتش از موضوعات اصلی پژوهش ما نیست؛ هرچند امیدواریم این پژوهش دست‌کم در فضای ادبیات دینی کودک و نوجوان، زمینه‌ساز انجام پژوهش‌های این‌چنینی شود.

در این پژوهش درصددیم به این پرسش‌ها پاسخ بدهیم: ۱. انگیزه این جمع از راه‌اندازی این نشریه چه بود؟ ۲. اعضای هیئت تحریریه چگونه همگام با نشریه رشد کردند؟ ۳. سلام بچه‌ها به عنوان نشریه‌ای مرتبط با سازمانی حوزوی با دیگر نشریات کودک و نوجوان چه تفاوتی داشت؟ ۴. سلام بچه‌ها در فضای ادبیات کودک، به ویژه ادبیات دینی کودک، چگونه مطرح شد؟ ۵. نشریه را با چه شیوه‌ای به مخاطب می‌رساندند؟ ۶. رموز و موفقیت سلام بچه‌ها چه بود؟ همچنین، می‌کوشیم به پرسش‌های دیگری هم که ما را در شناخت زمینه‌های شکل‌گیری و علت‌های اوج‌گیری نشریه یاری می‌رساند، پاسخ بدهیم؛ از این رو، این پژوهش ده سال ابتدایی فعالیت دست‌اندرکاران نشریه، یعنی سال‌های ۶۵ تا ۷۵ را پوشش می‌دهد.



بررسی تاریخچه سلام بچه‌ها و ثبت تجربه آن مهم است؛ چون شناخت ادبیات کودک و نوجوان دینی بدون آن ممکن نیست. تصورات آغازین اعضای تیم سلام بچه‌ها از ادبیات دینی و تغییر نگاهشان، بخشی از تاریخ ادبیات دینی کودک و نوجوان در ایران به حساب می‌آید و شایسته توجه است. آن‌ها در مسیر تولید ادبیات دینی، با سئوالات و مسائلی مواجه بوده‌اند که می‌بایست به آن‌ها پاسخ

می‌داده‌اند. ثبت‌شدن این سئوالات و راه‌حل‌هایش می‌تواند به ارتقای سطح ادبیات دینی کودک و نوجوان امروزی یاری رساند. سلام بچه‌ها فقط به دنبال ارائه محتوای دینی بدون توجه به ساختار ادبی آن نبوده است؛ بلکه دغدغه‌اش ارائه اثر ادبی قوی با محتوای دینی بوده است. این دغدغه‌گاه در بازنویسی داستان‌های تاریخی و گاه در نوشتن داستان‌های غیرتاریخی با درون‌مایه‌های دینی بازتاب داشته است. پیدا کردن منابع برای بازنویسی و کامل نبودن جزئیات داستان‌های دینی و روشن نبودن چیستی ادبیات دینی از مشکلات پیش روی آن‌ها بوده است.

مروری بر نویسندگان و شاعران و تصویرگران و دیگرانی که در بستر سلام بچه‌ها تربیت یافته‌اند، گواه اثرگذاری آن بر فضای ادبیات کودک در ایران است. بسیاری از نویسندگان ادبیات دینی کودک روزگاری یا عضو هیئت تحریریه سلام بچه‌ها بوده‌اند یا آثارشان در آن منتشر می‌شده است؛ بنابراین سلام بچه‌ها نه تنها نشریه بوده است، بلکه با نگاهی به اثر آن بر جریان ادبیات کودک و نوجوان و به خصوص ادبیات دینی، می‌توان دریافت که نوعی پایگاه تربیت نویسندگان هم بوده است که موفق شده است جریان‌سازی کند، تا جایی که این تلاش‌ها قم را در مقام «پایتخت ادبیات دینی کودک و نوجوان» و «پایتخت دوم ادبیات کودک و نوجوان» مطرح ساخت. نکته مهم دیگر این است که نشریه نه تنها موجب رشد هیئت تحریریه خود شده است، بلکه ارتباط‌های اجتماعی‌اش با مخاطبان کودک و نوجوان زمینه شکوفایی استعداد کودکان و نوجوانان دیگری را هم فراهم آورده است که برخی از ایشان در سال‌های بعد، نویسنده و شاعر و تصویرگر نشریه سلام بچه‌ها یا دیگر نشریات شده‌اند. این ارتباط گسترده به خصوص با مخاطبی که اغلب در شهرها و روستاهای کوچک به امکانات دسترسی نداشته است، یکی از موفقیت‌های کم‌نظیر سلام بچه‌ها به حساب می‌آید.

تلاش سلام بچه‌ها برای دیدن ظرفیت‌های همه ایران و نه فقط تهران و نیز بهادادن به همه کودکان در هر قشر و طبقه و شهر و روستایی، از گم‌شده‌های امروز فعالیت‌های فرهنگی کشور است. مروری بر فعالیت‌های سلام بچه‌ها نشان می‌دهد می‌توان الگوهای رایج‌ریزی کرد که جایگزینی برای مرکزگرایی و نگاه صدقه‌ای به حاشیه باشد. برای نشان دادن این دستاورد بزرگ، شایسته و بایسته بود که باتک‌تک کودکان و نوجوانانی که نامشان در نشریه آمده بود، گفت‌وگو کنیم.

متأسفانه، محدودیت‌ها مانع چنین کاری شد؛ هرچند با چند نفر از نوجوانانی که این‌گونه به عضویت هیئت تحریریه نشریه درآمدند، گفت‌وگو کردیم.

انتخاب افراد برای مصاحبه بر اساس بایگانی ده سال آغازین نشریه بود. با کمک شناسنامه نشریه، افراد اصلی دست‌اندرکار نشریه را لیست کردیم. در کنار آن هم فهرست عنوان مطالب نشریه و نویسندگان آن را فراهم آوردیم و بر اساس آن، میزان و زمینه فعالیت افراد را استخراج و به عنوان راهنمای مصاحبه، در کنار دیگر اطلاعات قرار دادیم. مصاحبه را به افرادی محدود کردیم که عضو هیئت تحریریه سلام بچه‌ها بوده‌اند یا با سلام بچه‌ها رشد کرده‌اند و بعداً عضو آن شده‌اند.

پس از اتمام مصاحبه‌ها نوبت به تدوین رسید. یک انتخاب این بود که مصاحبه با هر فرد را ذیل یک سرفصل بیاوریم. این کار هرچند کمک می‌کرد که مصاحبه‌شونده را راحت‌تر بشناسیم، مشکلی ایجاد می‌کرد: ممکن بود تاریخچه سلام بچه‌ها میان مصاحبه‌ها گم شود. تصمیم گرفتیم چون سلام بچه‌ها نتیجه کار جمعی است، روایت آن هم بر جمع مبتنی باشد. پس مصاحبه‌ها را برش زدیم و طوری در کنار هم قرار دادیم که راحت‌تر سلام بچه‌ها شناخته شود.

«شکل‌گیری»، «بخش‌های نشریه»، «دستاورد‌ها» و «آشنایی با نویسندگان» چهار سرفصلی است که مصاحبه‌ها در آن جای گرفته‌اند.

در سرفصل اول، با واحد فرهنگی و هنری دفتر تبلیغات تا شکل‌گیری حلقه اولیه سلام بچه‌ها و انتشار اولین شماره‌های نشریه آشنا می‌شوید.

در سرفصل دوم، سخنان هیئت تحریریه درباره بخش‌های مختلف نشریه را می‌خوانید. در سرفصل سوم، موفقیت‌های ضمنی نشریه و اثرگذاری آن بر فضای ادبی کشور و نیز ارتباط آن با دیگر نهادها به خصوص حوزه علمیه را از نظر می‌گذرانید.

در سرفصل چهارم هم کمی با دوران کودکی مصاحبه‌شوندگان آشنا می‌شوید. این سرفصل، از کودکی در دهه پنجاه و شصت تصویری ترسیم می‌کند و در کنار آن، خواننده را با کودکی دست‌اندرکاران نشریه هم آشنا می‌سازد.

در ابتدای هر فصل هم مقدمه‌ای می‌آوریم که کمک می‌کند خواننده به علت انتخاب آن فصل پی‌ببرد و اطلاعاتی می‌دهیم که خواننده را در فهم بهتر سخن مصاحبه‌شوندگان یاری می‌رساند.

در پایان لازم می‌دانم از عزیزانی که مرا در این پژوهش یاری کردند، تشکر کنم. راهنمایی‌ها و پیگیری‌های آقای مسعود ملکی، قائم‌مقام وقت دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و توجه ایشان به اهمیت چنین موضوعی، این پژوهش را پیش برد و برای انتشار آماده ساخت. کمک‌های آقای سیدسعید هاشمی، سردبیر نشریه سلام بچه‌ها، در یافتن تیم سال‌های نخست انتشار نشریه کمک بسیاری کرد، همچنان که در هنگام اختلاف بین روایت‌ها، راهنمایی‌ها و اطلاعات ایشان بود که مرا به کشف روایت دقیق‌تر و طراحی پرسش متناسب رهنمون می‌کرد. توصیه‌های آقای محسن صفایی‌فرد در شروع کار و انتقال تجربه پژوهش‌های مشابه کمک کرد تا پژوهش با اسلوب صحیحی پیش برود. پس از اتمام مصاحبه‌ها نیز نظرهای سازنده آقای حامد بامروت‌نژاد و خانم الهام صباحی کمک کرد تا متن نهایی تدوین شده، منسجم و برای مخاطب، جذاب و بدون ابهام باشد. همچنان که کوشش آقای معین پایدار و خانم منیره زین‌العابدینی، ویراستاران کتاب را در رفع خطاها و پیچدگی‌های متن نمی‌توانم نادیده بگیرم. مشورت‌های خانم زینب ایمان‌طلب، همسرم، در زمینه ادبیات کودک و نوجوان مرا در انتخاب و طرح دقیق‌تر مسائل و پرسش‌های مصاحبه‌یاری داد. همچنین لازم است از دوستانم آقایان سعید صفایی و محمدجواد حامدی و مجتبی توکلی که در دفتر تاریخ شفاهی قم، در این پژوهش و دیگر پژوهش‌ها همکار و همراه همدیگر بودیم تشکر کنم. نیز قدردان تمامی دست‌اندرکاران نشریه سلام بچه‌ها هستم که وقت گران‌مایه خود را به مصاحبه‌های این پژوهش اختصاص دادند. در این پژوهش ۱۰۰ ساعت مصاحبه انجام شد که بدون همراهی این عزیزان ممکن نبود.

مهدی خوجه‌گی

بهار ۱۴۰۱

شکل گیری



کُشیکِل عبدالله

حجت الاسلام عبدالله حسن زاده آملی

اولین باری که حجت الاسلام حسن زاده آملی را دیدم، نه برداشت و نه گذاشت و گفت به جای تاریخ نویسی برو تاریخ ساز بشو. جا خوردم. کمی برای مصاحبه اصرار کردم. حاج آقا گفت حالا بنشین چایی ات را بخور. یک چایی روی میز بود که ظاهرش داغ بود. چایی را برداشتم. دنبال قندان می گشتم که آقای حسن زاده آملی شروع کرد. ریکورد را درآوردم که ضبط کنم. حاج آقا گفت ضبط نکن. ماندم چه کنم. خودکار برداشتم و هرچه آقای حسن زاده آملی گفت، نوشتم. چند دقیقه ای گذشت که دل حاج آقا به رحم آمد و گفت اگر می خواهی ضبط کنی، اشکال ندارد. ایشان درباره چگونگی شکل گیری نشریه توضیحاتی داد. جلسه تمام شد.

به عنوان جلسه آشنایی و مقدماتی خوب بود؛ ولی با آن برخورد آقای حسن زاده آملی، چشمم آب نمی خورد که بتوانم کاری بکنم. با خودم گفتم به جای آقای حسن زاده آملی از سایر فعالان نشریه شروع کنم. خدا بزرگ است. شاید بعدها آقای حسن زاده آملی بیشتر همراهی کرد. در انتهای مصاحبه با دست اندرکاران نشریه بودم که خدمت حجت الاسلام حسن زاده آملی رسیدم و گفتم با این افراد مصاحبه کرده ایم و فقط جای سخنان شما خالی است. ایشان پذیرفت و جلسات مصاحبه با ایشان مصاحبه های پایانی این پژوهش شد. در جلسه با دیگر اعضای نشریه، به نقش بی بدیل حاج آقا حسن زاده

آملی در رشد نشریه و اعضایش پی برده بودم. حجت الاسلام عبدالله حسن زاده آملی هرچند از دریای پدرش، علامه حسن حسن زاده آملی سخن می گوید، خود دریایی دیگر است که دُر و گهر پرورش داد، لکن در عرصه ادبیات کودک و نوجوان. هرچند خود، کتابی ننوشت، جریانی را سامان داد و در دل آن نویسندگان بسیاری را پروراند که هریک ده ها اثر ادبی برای کودکان و نوجوانان به جا گذاشته اند و بیره نیست اگر بگویم بسیاری از نویسندگان داستان و شعر دینی کودک و نوجوان امروزه کشور که تخصص و تعهد را به هم آمیخته اند، در پرتو نگاه ادبی و دینی و پدرانۀ حجت الاسلام حسن زاده آملی رشد یافته اند.

جدا از نقش فردی حجت الاسلام حسن زاده آملی در شکل گیری و رشد نشریه، می بایست به دیگر زمینه های تولد و رشد نشریه سلام بچه ها، از جمله بخش فرهنگی و هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم هم توجه می کردم. ایشان زودتر از دیگر اعضای نشریه وارد بخش فرهنگی و هنری دفتر تبلیغات اسلامی شده بود. این روایت، ورود ایشان به بخش فرهنگی و هنری و حضورشان در کلاس های مختلف فرهنگی و هنری را نشان می دهد و معلوم می شود چگونه این کلاس ها در بسترسازی برای جوانه زدن سلام بچه ها مؤثر بوده است؛ از این رو، تصمیم گرفتم با مقدم کردن روایت حجت الاسلام حسن زاده آملی از ورود به دفتر تبلیغات اسلامی، این زمینه ها را شفاف کنم.

۱. اگر بخواهیم کمی جامع تر از این عوامل بنویسیم، باید به این فعالیت ها اشاره کنیم؛ هرچند در مصاحبه های اعضای نشریه هم جداگانه منعکس شده است: ۱. منتشر شدن نشریه پیام شادی برای کودکان و نوجوانان در سال های قبل از تغییر «دارالتبلیغ» به «دفتر تبلیغات اسلامی»؛ ۲. فعالیت های فرهنگی و هنری در مرکزی به نام «تربیت مربی کودک» زیر نظر دفتر تبلیغات اسلامی با مدیریت حجت الاسلام محمد حسن راستگو؛ ۳. برگزاری دوره های متعدد آموزش هنر و ادبیات برای اعضای بخش فرهنگی و هنری دفتر تبلیغات اسلامی؛ ۴. رونق نشریات کودک و نوجوان همچون کیهان بچه ها؛ ۵. فعالیت های ادبیاتی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. هرچند می توان بر این فعالیت ها زمینه های سیاسی و اجتماعی و معرفتی را هم افزود که می طلبید چنین نشریه ای متولد شود.

بر لب دریا

روز ۱۲ خرداد ۱۳۳۶ در آمل به دنیا آمدم. نامم را عبدالله گذاشتند. برای درس و بحث و کار پدر را به تهران رفته بودیم؛ اما اول دبستان بودم که به آمل برگشتیم. تا کلاس ششم نظام قدیم را آمل بودیم؛ ولی پس از آن به قم رفتیم و بقیه تحصیلم را در مدرسه کامکار قم گذراندم. در کتابخانه پدرم خیلی از کتاب‌ها عربی بود؛ ولی یکی از آن قفسه‌هایی که سراغش می‌رفتم، حاوی دیوان اشعار رودکی و سنایی و فردوسی و ناصرخسرو بود. ادبیات ابتدا سرگرم می‌کرد. هر جا گیر می‌کردم، می‌رفتم از پدرم می‌پرسیدم. مثل آدمی بودم که کنار دریا نشسته‌ام. همین باعث شد این بخش از استعدادم شکوفا شود. آن موقع که این اشعار را می‌خواندم، هر جا شعر یا نکته قشنگی می‌دیدم، در دفترچه کوچکی یادداشت می‌کردم. پدرم ابتدایش نوشته بود «کُشیکِل عبدالله حسن زاده آملی». وجه نام‌گذاری اش کَشکول شیخ بهایی بود. دفترچه من کوچک بود؛ برای همین نوشته بود «کُشیکِل» یعنی کَشکول کوچک. این طوری پدرم من را به مطالعه تشویق می‌کرد.

دوره دبیرستان بودم که در کتابخانه پدر اولین بار رمان خواندم. قبل از آن قصه و حکایت می‌خواندم؛ ولی رمان در کتابخانه نبود. بینوایان اولین رمانی بود که خواندم. آن را کسی به پدر هدیه داده بود. بعد از آن، رمان رایینسون کروژونه را خریدم. نخواستم تا تمامش را خواندم. رمان شوهر آهوخانم هم همین طور. گرفتم و شروع به خواندن کردم. کتابی که دست می‌گرفتم، تکه تکه نمی‌خواندم؛ می‌خواندم تا تمام شود.

ده کلاس خواندم و بعد طلبه شدم. سال ۵۲ یا ۵۳ بود. آن موقع از حوزه شهریه کمی می‌گرفتم و آن را برای خرید کتاب نگه می‌داشتم. سعی می‌کردم ماهی یک بار به تهران بروم. روبه‌روی دانشگاه تهران، یک کتاب‌فروشی بود به نام نگاه. از آنجا کتاب داستان و شعر می‌خریدم. ده پانزده کتاب می‌خریدم و داخل ساک کوچکی می‌گذاشتم و به قم برمی‌گشتم. بیشتر هم شعر نو مثل آثار نیما، شاملو، اخوان، مشیری، فروغ و سهراب را می‌خریدم؛ چون فقط شعرهای کلاسیک در

۱. آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی.

کتابخانه پدر بود. شعر «صدای پای آب» از سهراب برایم از همه زیباتر بود؛ چون معنویت خاصی داشت. در کنار این‌ها، کتاب‌های خارجی، مثل ترجمه شعر فرانسوی هم می‌گرفتم؛ چون می‌گفتند اصل شعر نو از آنجاست. علاوه بر این، کتاب‌های شعر آمریکای لاتین را هم می‌خریدم و می‌خواندم.

کنار مطالعه کتاب‌های شعر، سعی می‌کردم گاهی شعر بگویم؛ ولی آن موقع به فن شعر مسلط نبودم. کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس را از کتابخانه پدر برداشتم و خواندم. تمرین‌ها و نکته‌های آن کتاب را انجام می‌دادم تا بدانم وزن‌های اشعار به چه صورتی است. این طوری آرام‌آرام وزن شعر را یاد گرفتم. وقتی پدر شعر می‌گفت، می‌پرسیدم وزنش را چطور حساب می‌کند. می‌دیدم به شکل هجایی حساب می‌کند. آن زمان کتاب مرحوم خانلری را که در آن، وزن شعر را توضیح می‌داد، نداشتم. خبر نداشتم شعر فارسی شعر هجایی است و مثل شعر عربی نیست. می‌دیدم پدر حساب می‌کند این مصرع چهارده تا هجا دارد آن هم چهارده تا هجا. بعد که کتاب وزن عروضی مرحوم خانلری را پیدا کردم، دیدم به شکل هجایی توضیح داده است. عجیب این بود که پدر با اینکه کتاب مرحوم خانلری را ندیده بود، شیوه هجایی را بلد بود.^۱ گاهی هم سر شعر نو با پدر بحث می‌کردم؛ چون ایشان شعر کلاسیک می‌دانست و من برای ایشان توضیح می‌دادم که شعر نو وزن دارد؛ ولی پایه‌های عروضی‌اش مساوی نیست.

در کنار کتاب‌های ادبی، کتاب‌های عرفانی هم در کتابخانه پدر بود. برخی از آن‌ها فارسی بود. آن‌ها را نگاه می‌کردم و تا حدی که به سن و سالم می‌خورد، می‌فهمیدم. این کتاب‌ها در من اشتیاق رفتن به حوزه علمیه را ایجاد کرد، ضمن اینکه در کنار کسی مثل پدر بودم. وقتی می‌دیدم پدر که در این برنامه‌های عرفانی و ادبی است در حوزه هم هست، احساس می‌کردم من هم اگر به حوزه بروم، شاید بتوانم کاری کنیم. برای فراگرفتن دروس مقدمات^۲ به حوزه علمیه زرفتم و آن‌ها را پیش پدر خواندم؛ ولی بعد از مقدمات به مدرسه

۱. بعداً متوجه شدم پیش از اسلام، شعر ایران به صورت هجایی بوده است؛ ولی مرحوم خانلری توانست با دانش خود آن را با اوزان عروضی هرسوم بنا بگذارد (راوی).
۲. برخی از دروس شامل ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول است که طلاب پس از ورود به حوزه علمیه می‌خوانند. در نظام درسی جدید حوزه‌های علمیه این درس‌ها در شش سال تدریس می‌شود.

آیت‌الله گلپایگانی رفتیم. یکی دو سال آنجا فقه و اصول خواندم تا اینکه مدرس افغانی، از استادان مطرح ادبیات عرب، از نجف آمد و من هم دوباره مقدمات را نزد ایشان خواندم. بعد از آن هم برای درس رسائل پیش مرحوم آیت‌الله اعتمادی و برای کفایه پیش آیت‌الله ستوده و آیت‌الله طاهر شمس و آیت‌الله فاضل لنکرانی رفتیم. درس خارج را هم پیش آیت‌الله منتظری و آیت‌الله لنکرانی خواندم. فلسفه و عرفان را هم پیش پدر یاد گرفتم. دروس علم نجوم و هیئت را هم پدر روزهای تعطیل در مسجد معصومیه می‌گفت و آنجا در خدمتش بودم. سال‌های اول طلبگی ام با سال‌های اول انقلاب هم‌زمان شده بود. در آن برهه، یک سال به آمل رفتیم. آنجا در بحث‌های سیاسی و علمی با مارکسیست‌ها و گروه‌هایی که به اسم اسلامی بودند، شرکت می‌کردم. بیشتر بحث‌های من بحث‌های فلسفی بود. بحث‌ها آزاد بود و این‌طور نبود که در جای خاصی بحث کنیم. گاهی در خانه همدیگر و گاهی جایی کنار هم نشسته بودیم که طرف می‌گفت حاضری با هم بحث کنیم و می‌گفتم بحث کنیم. گاهی با طرف که صحبت می‌کردیم و آخرش می‌گفت «خدا حافظ»، می‌گفتم «آقا، تو که خدا را قبول نداری که می‌گویی 'خدا حافظ'». می‌خندید و می‌رفت. سن و سال خیلی از آن‌ها کم بود. آن زمان از اسلام مطلبی مناسب برای نوجوانان نبود و مطالب واقعاً سخت بود؛ اما مارکسیست‌ها با وجود توان علمی ضعیفشان، مسائل را خیلی راحت برای مخاطب نوجوان و جوان بیان می‌کردند. یک کتاب فروشی از حزب توده در آمل بود که از آنجا کتاب می‌گرفتم. بعضی از کتاب‌هایش چاپ مسکو بود. کتاب‌های مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی را هم از پایگاه‌شان تهیه می‌کردم. آمل پایگاه این‌ها بود. بایستی می‌دانستیم چه می‌گویند؛ برای همین، کتاب‌هایشان را می‌خریدم. کتاب‌های مارکس و انگلس و لنین و استالین و پلخانوف و تروتسکی^۱ را هم می‌خریدم. در کنارش کتاب‌های شهید مطهری را هم می‌خواندم تا راحت‌تر به مبانی اسلامی برسیم. کتاب‌های مرحوم دکتر شریعتی را هم آن موقع خواندم.

۱. از نظریه‌پردازان مهم کمونیسم و مارکسیسم هستند.

شرکت در دوره آموزشی دفتر تبلیغات اسلامی

پس از آمل به قم برگشتیم. مدتی گذشت تا اینکه سال ۶۲ روزی در خیابان صفایه دیدم روی یک برگه ۴۰ اطلاعیه‌ای زده‌اند که دفتر تبلیغات اسلامی^۱ در تابستان کلاس‌های هنری و داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی برگزار می‌کند. نشانی را نگاه کردم و به آنجا رفتم. ساختمانی قدیمی بود در چهارراه شهدا که آدم هر لحظه احتمال می‌داد فروبریزد. دیدم سرپرست بخش فرهنگی و هنری آقای علی اصغر سعادت است. قبل از آن با ایشان سلام علیکی داشتیم. از ایشان پرسیدم: «برنامه چیست؟» گفت: «این کلاس‌ها در تهران برگزار می‌شود. جایی می‌گیریم و با خانواده هستیم. استاد می‌آید و از صبح تا شب فشرده درس می‌دهد. می‌توانی بیایی؟» گفتم: «چرا نتوانم؟!» آن موقع هنوز فرزندی نداشتم. با عیال هم صحبت کردم. حرفی نداشتم. کلاس‌ها در تابستان برگزار شد و تابستان سال‌های بعد هم ادامه یافت. ده پانزده نفر در آن دوره شرکت کردیم که برخی طلبه بودیم. بیشترمان از کادر واحد فرهنگی و هنری دفتر تبلیغات بودیم.

در آن دوره‌ها مرحوم نادر ابراهیمی فیلم‌نامه‌نویسی گفت. جناب دکتر احمد ضابطی جهرمی مونتاژ گفت و علاوه بر کلاس‌های تئوری ایشان، در کارگاه دیگری هم شرکت کردیم و دیدیم که فیلم‌های سینمایی چطور در عمل مونتاژ می‌شود. مرحوم محمدعلی سپانلو ادبیات داستانی، جناب صفدر تقی‌زاده ادبیات صدساله اخیر و دوران ساده‌نویسی، آقای شهاب‌الدین عادل تاریخ سینما، دکتر صلاح الصاوی ادبیات روز عرب، شخصی که آقای نادر ابراهیمی آورده بود، فیلم‌برداری، آقای بزرگمهر رفیعا تئوری کارگردانی فیلم و مرحوم دکتر مصفا حافظ گفت.^۲

آقای سعادت از مسعود کیمیایی دعوت کرده بود؛ ولی آقای کیمیایی گفت

۱. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم نهادی است تبلیغی، آموزشی، پژوهشی و فرهنگی در حوزه علمیه قم که پس از انقلاب اسلامی ایران، ابتدا با نام «دایره تبلیغات امام» و سپس «دفتر تبلیغات امام» شروع به کار کرد و سرانجام به «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» تغییر نام داد. در سال ۱۳۶۱ امکانات دارالتبلیغ اسلامی متعلق به آیت‌الله شریعتمداری به این دفتر واگذار شد.

۲. علاوه بر این استادان، در دهه هفتاد در کلاس فیلم‌نامه‌نویسی آقای ناصر تقوایی هم شرکت کردم (راوی).

بیاید سر صحنه فیلم. آن موقع فیلم تیغ و ابریشم را می ساخت. به نظرم کلاس ایشان در سال دوم یا سوم دوره بود؛ چون وقتی سر صحنه رفتیم، خیلی از مباحث طراحی صحنه و فیلم برداری و فیلم نامه نویسی را می دانستیم. مدتی سر صحنه فیلم به کارشان نگاه کردیم. می گفت اگر سؤالی دارید، پرسید. آقای کیمیایی به تیمش گفته بود این ها از بچه های فیضیه اند؛ برای همین، آن ها خیلی به ما احترام می کردند و هر وقت سؤالی داشتیم، راحت پاسخ می دادند. این طوری آنچه خوانده بودیم روی صحنه دیدیم. علاوه بر حضور سر صحنه فیلم در کارگاه سینمایی، خودش برایمان فیلم می گذاشت و می گفت نظرتان را بگویید.

کلاس ها فشرده بود. از صبح ساعت هشت شروع می شد تا دوازده ظهر و بعد از ظهر هم تا غروب ادامه داشت. استادها تکلیف هم می دادند؛ برای مثال، آقای نادر ابراهیمی تکلیف می داد که فیلم نامه بنویسید. ما هم داستان هایی را که برای کلاس آقای تقی زاده می نوشتیم، به شکل فیلم نامه درمی آوردیم و به آقای ابراهیمی می دادیم. این دو نفر خیلی روی انجام تکالیف حساس بودند. استادان دیگر، رشته خاص خودشان را می گفتند و می رفتند؛ ولی نادر ابراهیمی علاوه بر فیلم نامه نویسی، شعر و داستان هم می گفت. گاهی هم درباره بودجه نویسی برای فیلم و طراحی صحنه حرف می زد و گاهی از ادبیات کودک و نوجوان و بزرگ سال می گفت.

نادر ابراهیمی نسبت به دیگر استادان حالت جنگ داشت و از همه چیز می گفت. حالت جنگ نادر ابراهیمی و اینکه در همه این ها دستی داشت، برای ما خیلی جذاب بود. به ما تکلیف می داد و بعد همه کارها را تصحیح می کرد. آیین نگارش و ویرایش خاصی هم برای خودش داشت که آن را هم توضیح می داد.

آقای صفدر تقی زاده ادبیات دوران ساده نویسی را با ما کار کرد. سر کلاس آقای صفدر تقی زاده تکه های ادبی کوتاهی نوشته بودم. به تصور خودم شعر نو گفته بودم. به ایشان که دادم، گفت: «تو هایکو هم می گویی؟!» تا آن موقع اسم هایکو را نشنیده بودم. از ایشان پرسیدم هایکو چیست. حتی تلفظ هایکو

۱. کوتاه ترین گونه شعری در جهان است که مبدع آن ژاپنی ها هستند.

را درست نگفتم. ایشان توضیح داد و کتابی معرفی کرد. بعد از آن، روزی آمدم جلوی دانشگاه تهران و کتابی با ترجمهٔ ع. پاشایی و شاملو را گرفتم و مطالعه کردم و بعد هم هایکوهای زیادی گفتم.

جز آن، در کلاس ایشان داستانی می خواندیم و بایستی شبیه آن داستان را می نوشتیم و به قول معروف به جنگ نویسنده ها می رفتیم؛ برای مثال، در ادبیات داستانی بایستی کتاب ده نفر شاخص را می خواندیم و سعی می کردیم داستان یا تکهٔ ادبی کوچکی شبیه آن بنویسیم. بعد هم ایشان داستان ها را تصحیح می کرد.

آقای سپانلو ادبیات داستانی می گفت و در کلاس دربارهٔ رمان های بزرگ از ادبیات کلاسیک تا ادبیات مدرن هم صحبت می کرد. خلاصه اش را می گفت و تحلیل می کرد. راه ورسم داستان نویسی این بزرگان را به ما انتقال داد؛ ولی داستان نویسی به شیوهٔ کلاسیک را نادر ابراهیمی ارائه کرد. در کلاس آقای سپانلو شعر نویی گفتم که دربارهٔ حدی خوانی^۱ بود. وقتی شعر را برای ایشان خواندم، خوشش آمد و تشویقم کرد و گفت کسی این مضمون را در شعر به کار نبرده است. بعد متوجه شدم منظور ایشان این است که در شعر نو کسی این مفهوم را به کار نبرده است؛ وگرنه در شعر کلاسیک، هم حضرت سعدی و هم حضرت حافظ از آن استفاده کرده اند.

در عین تفاوت سلیقه های سیاسی استادان و شاگردان، در کلاس بحث سیاسی خاصی نبود. بعد از جلسه ممکن بود بحث سیاسی بشود؛ ولی سر کلاس فقط درسی بود که ما از استاد می خواستیم و آن ها هم لطف می کردند و داشته هایشان را برای ما می گفتند. رسول الله ﷺ گفته باید علم را یاد بگیرید ولو در چین. ما نرفته بودیم که این بزرگان به ما اصول عقاید یا آموزه های دینی یاد بدهند. این ها در رشتهٔ خودشان سرآمد بودند و از ایشان می خواستیم چیزهایی را که می دانند به ما بگویند.

۱. سرودی که شتربانان عرب برای شتران می سرایند تا شتران تندتر بروند (راوی).

ورود به دفتر تبلیغات

بعد از اتمام دوره اول آموزش، آقای سعادت‌ی که آن موقع سرپرست بخش فرهنگی و هنری بود، به من گفت همین جا پیش ما در دفتر تبلیغات بمان. ابتدا مسئولیت اداری و مالی بخش فرهنگی را عهده‌دار شدم. بعد از آقای سعادت‌ی، حاج آقا صادقی اردستانی سرپرست بخش شد و من به‌عنوان معاون ایشان کار می‌کردم. بعد از مدتی، حاج آقا سیدحسین موسوی تبریزی^۱ سرپرست بخش فرهنگی و هنری دفتر تبلیغات شد. همچنین، ایشان معاونت اقتصادی دفتر تبلیغات را بر عهده داشت و دادستان انقلاب و نماینده مجلس هم بود. بین قم و تهران در رفت و آمد بود و وقت کمی برای بخش فرهنگی دفتر تبلیغات داشت؛ برای همین، من به‌عنوان معاون ایشان بخش فرهنگی و هنری را اداره می‌کردم.

چرخه آموزش و تولید

تمرکز ما بر آموزش و تولید بود. برنامه‌های گوناگون آموزشی در زمینه‌های مختلف هنری و ادبی برگزار می‌کردیم؛ برای مثال، کلاس فیلم‌نامه‌نویسی و کارگردانی داشتیم. دو فیلم به نام‌های کام به کارگردانی مرحوم علی‌رضا زهادی و مثبت به کارگردانی آقای حقی ساختیم. ولی آموزش بازیگری نداشتیم؛ چون دفتر تا این حد به ما اجازه داده بود. دفتر تبلیغات می‌گفت طلبه‌ها بروند بازیگری کنند که چه بشود! اما کسی را می‌خواستند که بتواند فیلم‌نامه خوب بنویسد.

آن موقع ارتباط دفتر با صداوسیما و جاهای دیگر خوب بود. می‌گفتند شما فیلم‌نامه خوب بنویسید، می‌دهیم جاهای دیگر اجرا کنند. طلبه باید سینما و تئاتر و بازیگری و موسیقی را بشناسد. بعضی چیزها محدودیت‌هایی است که در عمل است. سعی می‌کردم با توجه به سیاست‌های ابلاغی، کار را به خوبی پیش ببرم. من طلبه تا برخی چیزها را در حوزه جا بیندازم و تفهیم بشود، زمان می‌برد. مشکل این بود که بایستی در طرف مقابل هم افرادی هم‌زبان پیدا می‌کردم. من با افرادی که مقابلم بودند هم‌زبان نبودم و به اندازه درک و

۱. حجت‌الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی (متولد ۱۳۲۴) از اولین اعضای هیئت‌انامی دفتر تبلیغات اسلامی و در برهه‌ای نیز هم‌زمان دادستان کل انقلاب اسلامی بوده است.

توانایی‌شان در هنر با آن‌ها مواجه می‌شدم و بیشتر از آن ممکن نبود. با آنکه کلاس بازیگری نداشتیم، در خود دفتر تئاتر اجرا می‌کردیم. زیرزمینی در ساختمان دفتر تبلیغات بود که آنجا صندلی گذاشتیم و بسن^۱ درست کردیم و آپارات^۲ گذاشتیم و سالن نمایش کوچکی راه انداختیم. شاید اولین سالن نمایش قم بود که امکان پخش فیلم و اجرای تئاتر داشت. اولین بار، آقای امیر زینلی تعزیه راهمان جا روی سن اجرا کرد. ماه رمضان، هر شب مردم آمدند و تعزیه دیدند. معمولاً تعزیه‌ها در حسینیه و این جور جاها برگزار می‌شد؛ ولی ایشان روی سن خیلی رسمی برگزار کرد. بلیت هم فروختیم تا خرج برنامه و بازیگرها دربیاید.

آقای زینلی همراه آقای ابوالقاسم نادری تجربه تعزیه داشت و با هم برای تعزیه‌گردانی به شهرستان‌ها هم می‌رفتند. متن تعزیه را آقای زینلی می‌نوشت و بعد به تهران می‌برد و به آقای جابر عناصری نشان می‌داد. پیش از اجرای نمایش، من هم متن را می‌دیدم و اگر اصلاحی لازم بود، انجام می‌دادم. علاوه بر این، نمایش‌های دیگری هم آنجا برگزار کردیم که قبل از آن اصلاً نبود؛ برای مثال، آقای نادری تئاتری درباره شهید اول^۳ اجرا کرد و یک سانس هم طلبه‌های خارجی را آوردیم تا تئاتر را ببینند؛ حتی تئاتر طنز هم اجرا کردیم. گاهی هم از طرف ما نامه می‌گرفتند و این تئاترها را در جبهه هم اجرا می‌کردند. از کارهای دیگرمان این بود که در آن سالن، فیلم‌های مهم تاریخ سینما را نمایش دادیم و تحلیل کردیم. گاهی هم استاد می‌آمد؛ برای مثال، جناب بزرگمهر رفیعا در قم به ما کارگردانی آموزش داد و هم‌زمان فیلم همشهری کین را برای ما تحلیل کرد. بعد دوستان پیشنهاد دادند که فیلم‌های دیگری هم نمایش بدهیم. این طوری برخی از فیلم‌های سینمایی را نمایش دادیم و برایش بلیت چاپ کردیم و فروختیم.

علاوه بر دوره‌های آموزشی تهران، دوره‌هایی هم در قم برگزار کردیم. دوره‌های قم در تابستان نبود. یک بار آقای بزرگمهر رفیعا برای یک دوره کارگردانی به قم دعوت کردیم. دوره دوسه ماهه بود. ایشان هفته‌ای یک روز می‌آمد و از

۱. صحنه اجرای نمایش و تئاتر.

۲. دستگاه نمایش فیلم و اسلاید.

۳. محمد بن جمال‌الدین مکی عاملی معروف به «شهید اول» از فقهای بزرگ شیعه در قرن هشتم است و کتاب لمعه اثر مشهور او در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود.

صبح تا غروب کلاس برگزار می‌کرد و بعد ماشین، ایشان را به تهران می‌برد. به‌نظرم سال ۶۴ یا ۶۵ بود. آن موقع معمم بودم. کلاس در اتاق بزرگی بود. برای ایشان میز و صندلی و تخته سیاه گذاشتیم؛ ولی خودمان به شکل طلبگی روی زمین نشستیم. ایشان که وارد شد، دید من و چند نفر دیگر مثل آقای سعادت‌ی با لباس روحانیت نشسته‌ایم. روی صندلی نشست و نگاهی به ما کرد و به ما گفت که تا الان با طلبه‌ها گفت‌وگو و کلاسی نداشته است.

از ما خواست صحبت کنیم. گفت یکی از شما سؤالی بپرسد تا من بدانم جو کلاس چطور است. دوستان به من نگاه کردند که تو حرفی بزن. من هم سؤالی درباره مونتازهای آیزنشتاین در فیلم رزم‌ناو پوتمکین و موسیقی فیلم و مباحث دیالکتیکی فیلم پرسیدم. آن موقع فلسفه خوانده بودم و آشنا بودم. همچنین از استعاره‌های فیلم پرسیدم. بعد ایشان توضیح داد. جلسه که تمام شد، موقع استراحت بین کلاس‌ها آمدیم در سالن تا قدمی بزنیم. آقای بزمهر رفیعا به من گفت خوب است من و تو با هم جلساتی درباره این بحث‌های فلسفی در فیلم داشته باشیم و صحبت کنیم.

گاهی برنامه‌ای اجرا می‌کردیم، ولی اطلاعیه نمی‌زدیم؛ مثلاً از طریق برادرم با آقای حمید نوربخش^۱ آشنا شدم. از ایشان دعوت کردم در یک کلاس محدود فقط تئوری موسیقی را به چند نفر از جمله آقای زینلی و نعیمایی آموزش بدهند. صدای آقای زینلی خوب بود و نی می‌زد و آقای نعیمایی هم در زمینه موسیقی کار می‌کرد.

آن موقع دفتر تبلیغات اسلامی از معدود نهادهایی بود که کار هنری می‌کرد؛ برای مثال، اداره ارشاد قم انجمن سینمای جوان نداشت. آقای محمدی مدیرکل اداره ارشاد بود. با ایشان صحبت کردیم و پیشنهاد تأسیس انجمن سینمای جوانان قم را دادیم و ایشان پذیرفت. مرحوم علی‌رضا زهادی را که از نیروهای دفتر تبلیغات بود، برای مدیریت سینمای جوانان استان قم معرفی کردیم تا اینکه انجمن تأسیس شد. همین‌طور مرحوم محمد حسین رحمتی که از نقاشان ما بود، طرحی را برای تأسیس انجمن هنرهای تجسمی نوشت و به اداره ارشاد داد. این‌طوری انجمن هنرهای تجسمی هم در قم راه‌اندازی شد.

۱. حمیدرضا نوربخش متولد ۱۳۴۴ در شهر قم و از خوانندگان موسیقی ایرانی است. او اکنون مدیرعامل خانه موسیقی ایران و از اعضای هیئت‌مدیره این نهاد است.

آغاز سلام بچه‌ها

هدف این پژوهش بررسی تاریخچه شکل‌گیری مجله سلام بچه‌ها است؛ اما ناگزیریم کمی درباره بستر تاریخی شکل‌گیری سلام بچه‌ها صحبت کنیم. اولین جوانه‌های ادبیات کودک در ایران در سال‌های پس از مشروطه با گونه‌ای از ادبیات تأدیبی و تعلیمی برای کودک آغاز شد. منظور شکل‌گیری گونه‌ای از ادبیات است که مخاطب خود را کودک تعریف می‌کند و زبان خاص خود را داراست و از ادبیات فولکلور نیز متمایز است. در ابتدا، این نویسندگان و شاعران بزرگ‌سال بودند که برای کودکان هم می‌نوشتند و می‌سرودند؛ ولی به تدریج و با رشد و گسترش ادبیات کودک، حیطه کودک از بزرگ‌سال جدا شد. شکل‌گیری نهادها و مجلات مخصوص کودک در این برهه تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در پیموده شدن این مسیر مؤثر بوده‌اند. به‌ادعان پژوهشگران عرصه ادبیات کودک، شکوفایی و اوج‌گیری ادبیات کودک در ایران با یک دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقارن است. نشریات متعدد کودک، همچون کیهان بچه‌ها، رشد، سروش و... با شمارگان بسیار، در کنار نویسندگانی که در این مجموعه‌ها فعالیت می‌کردند، گواهی بر این ادعاست. بررسی علت‌های رشد ادبیات کودک پس از انقلاب اسلامی و استقبال جامعه از آن نیازمند پژوهش مفصل‌تری است؛ ولی بی‌گمان، این موج در راه‌افتادن سلام بچه‌هایی تأثیر نبوده است. تشابه اسمی سلام بچه‌ها با کیهان بچه‌ها که شناخته‌شده‌ترین نشریه کودک و نوجوان آن دهه بوده، مهر تأییدی بر این مطلب

است. درباره اثرگذاری این موج بر راه اندازی سلام بچه‌ها در خاطرات هیئت تحریریه نشریه مطالب بیشتری خواهید خواند. در عین اثرپذیرفتن سلام بچه‌ها از روند روبه‌گسترش ادبیات کودک، سلام بچه‌ها کوشید ادبیات کودک را با قیدی تکمیلی خلق کند: دین اسلام. برای درک این انگیزه باید به دهه شصت بازگردیم که روشن‌فکران احساس می‌کردند حال که مانع برداشته شده است، باید سخن گفت و هدایت کرد. مناظره‌ها و جدل‌های فکری در خیابان‌ها و رسانه‌ها و لابه‌لای کتاب‌ها و روزنامه‌ها گواه رونق شدید بحث‌های فکری است. همین انگیزه بود که نویسندگان سلام بچه‌ها را به سمت خلق ادبیات دینی کودک کشاند.^۱

حجت‌الاسلام حسن‌زاده آملی فعالیت‌های بخش فرهنگی و هنری دفتر تبلیغات در دهه شصت را شرح داد و رسیدیم به اواخر دهه شصت. به روزهایی رسیدیم که تصمیم گرفتند برای بچه‌های ایران کاری بکنند. ایده انتشار نشریه‌ای برای کودکان و نوجوانان در بخش فرهنگی و هنری مطرح شد. چه کسی تجربه کار با کودک را داشت که نشریه را به دستش بسپرنند؟ سراغ حجت‌الاسلام محمدحسن راستگو رفتند.

آن روزها مرکزی به نام تربیت مربی کودک ذیل دفتر تبلیغات اسلامی دایر بود. مسئولیت این مرکز را مرحوم حجت‌الاسلام راستگو بر عهده داشت. دهه شصتی‌ها ایشان را با نام «عمو روحانی» یا «عمو راستگو» می‌شناسند و خط خوش و اجراهایش در تلویزیون همراه با خنده لطیف و لطیفه‌های شیرینش را به خاطر دارند. مرکز تربیت مربی کودک دوره‌های آموزشی گوناگونی برای طلبه‌ها و روحانی‌ها برگزار می‌کرد: روان‌شناسی، شعر، ادبیات کودک، شیوه‌های کلاس‌داری و... هسته اصلی فعالیت این مرکز ادبیات کودک و نوجوان نبود؛ ولی این مرکز نزدیک‌ترین مرکز به بخش فرهنگی و هنری به حساب می‌آمد که فعالیت‌های مرتبط با کودک را انجام می‌داد. حجت‌الاسلام راستگو

۱. البته ما نمونه‌های معدودی از خلق آثار ادبی مذهبی برای کودکان حتی پیش از انقلاب داریم که می‌توان به آقای محمود حکیمی و نیز نشریه پیام شادی اشاره کرد.

به عنوان معاون خود، حجت الاسلام کامرانی^۱ را معرفی کرد و به دنبال ایشان افراد مختلفی که تجربه ای ولو مختصر در این زمینه داشتند، به هم پیوستند.

در این بخش، ابتدا دغدغه اولیه راه اندازی سلام بچه ها را می خوانیم و سپس با هر کدام از اعضای هسته اولیه سلام بچه ها همراه می شویم و از زبان آن ها چگونگی پیوستنشان به سلام بچه ها را مرور می کنیم. سعی می کنیم در عین اینکه روایت هر شخص را از زبان خودش می خوانیم، خط سیر زمانی رشد نشریه حفظ شود و سخنان هر کس در ادامه سخنان نفر قبلی باشد.

۱. پس از پایان تدوین کتاب حاضر بود که با خیر شدم، حجت الاسلام محمد کامرانی دعوت حق را بیک گفته است. ایشان پس از سال ها مجاهدت در عرصه های مختلف تبلیغی و فرهنگی و علمی، سه شنبه ۱۶ آذر ۱۴۰۰ در ۶۶ سالگی دار فانی را وداع گفت. آنچه در این کتاب به نقل از ایشان آمده است حاصل یک جلسه مصاحبه با ایشان است و چقدر متأسفم که فرصتی دست نداد تا بیش از این تجربیات و خاطرات فعالیت های ایشان را ثبت و ضبط کنم. مدیرکل اسبق سازمان تبلیغات کردستان و تهران، تحصیل در حوزه های علمیه و دانشگاه و سردبیری نشریه سلام بچه ها بخشی از فعالیت های ایشان بود. خداوند ایشان را رحمت کند.